

پایان نوجوانی، آغاز بزرگسالی: شکل‌گیری مرحله تحولی ظهور بزرگسالی

The end of adolescence, the beginning of adulthood: Formation of a new life stage of emerging adulthood

Dr. Elaheh Hejazi

Associate professor, faculty of psychology and education, University of Tehran

Zohreh Soleimani *

Master of educational psychology, faculty of psychology and education, University of Tehran

Narjes Lari

Ph.D. Student of educational psychology, faculty of psychology and education, University of Tehran

دکتر الهه حجازی

دانشیار، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران

زهره سلیمانی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی،

دانشگاه تهران

نرجس لاری

دانشجوی دکتری، روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی،

دانشگاه تهران

Abstract

Social developments in industrialized countries have led to the emergence of an innovative stage in the developmental psychology between adolescence and adulthood, through changing individual and environmental characteristics of human development. The stage known as the "Emerging Adulthood" is defined for 18 to 30 years and has different qualitative features from adolescence and adulthood. This paper tries to focus on the formation and characteristics of the developmental stage of emerging adulthood in general and its possibility of existence in Iran. Understanding new aspects of this period of life and finding out differences in attitudes, needs, concerns, and changes that young people face will be essential to plan effectively for them.

چکیده

تحولات اجتماعی در کشورهای صنعتی با تغییر ویژگی‌های فردی و محیطی در تحول انسان، منجر به ظهور دوره جدیدی در روان‌شناسی تحولی بین نوجوانی و بزرگسالی گردیده است؛ دوره‌ای که ظهور بزرگسالی نامیده می‌شود و برای بازه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال تعریف شده است. این دوره مختصات کیفی متفاوتی با نوجوانی و بزرگسالی دارد. این مقاله درصدد است تا به علل تشکیل و ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی و احتمال شکل‌گیری این دوره در ایران بپردازد. شناخت ویژگی‌های نوظهور دوره جوانی و درک تفاوت‌های نگرشی، نیازها، دغدغه‌ها و تغییراتی که جوانان با آن مواجه هستند، به برنامه‌ریزی موثر برای آنها کمک شایان توجهی می‌کند.

کلمات کلیدی: نوجوانی، ظهور بزرگسالی، بزرگسالی، باورهای فرهنگی

Keywords: adolescence, emerging adulthood, adulthood, cultural beliefs.

ویرایش نهایی: مهر ۹۸

پذیرش: تیر ۹۷

دریافت: تیر ۹۷

نوع مقاله: تحلیلی

مقدمه

در ابتدای قرن بیستم، هال (۱۹۰۴) برای اولین بار نوجوانی را به عنوان یک دوره تحولی در روان‌شناسی مطرح کرد و مطالعه علمی بر روی ویژگی‌های این دوره تحولی به صورت گسترده آغاز شد. در آن زمان، نوجوانی به عنوان دوره انتقال از کودکی به مسئولیت‌های بزرگسالی در نظر گرفته می‌شد، به این معنا که فرد پس از پایان تحصیلات دبیرستان، وارد بازار کار می‌شد و با کسب استقلال مالی، زندگی مشترک را آغاز و مسئولیت‌های والدینی را می‌پذیرفت. اما امروزه انتقال به بزرگسالی به دلیل تغییرات اقتصادی و اجتماعی به طور فزاینده‌ای به طول انجامیده است (شوارتز، کوته و آرنِت، ۲۰۰۵). ازدواج دیر هنگام و تاخیر در بر عهده‌گرفتن نقش والدینی، تحصیلات طولانی‌تر، به عقب افتادن اکتساب شغل پایدار و تمایل افراد به تجربه طولانی‌تر دوره استقلال نشان می‌دهد که افراد بلافاصله بعد از ۱۸ سالگی وارد نقش‌های سنتی و تعریف شده بزرگسالی نمی‌شوند. برای مثال میانگین سن ازدواج در سال ۱۹۷۰ در آمریکا، برای مردان ۲۳ و برای زنان ۲۱ سال بوده است که این آمار در سال ۲۰۰۹ به ترتیب به ۲۸ و ۲۶ سال افزایش یافته است (آرنِت، ۲۰۱۱). همچنین درصد

کسانی که بعد از دبیرستان ادامه تحصیل می‌دهند از ۴۰ درصد در سال ۱۹۴۰ به بیش از ۶۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ تغییر یافته است. آمارها از وجود این روند افزایشی در کشورهای در حال توسعه نیز خبر می‌دهند (آرنت، ۲۰۰۰). بنابراین به نظر می‌رسد تعریف نوجوانی به عنوان بازه انتقال به بزرگسالی، تعریف دقیقی که پاسخگوی ویژگی‌های عصر حاضر باشد، نیست و نظریه‌های تحولی بزرگسالی نیازمند بازنگری است (برک، ۱۳۹۱). پژوهش حاضر، ضمن بررسی رویکردهای مختلف به تحول انسان به ویژگی‌های روان‌شناختی دوره تحولی نوجوانی و انتقال به بزرگسالی از منظر فرهنگی می‌پردازد.

نگاهی به نظریات تحولی

به طور کلی سه رویکرد مختلف به تحول انسان وجود دارد. رویکرد اول در جستجوی کشف قوانین دائمی تحول انسان است، یعنی قوانینی که بتوانند در مورد همه مردم جهان در همه زمان‌ها استفاده شوند. این الگوهای عمومی رشد به "قوانین هنجاری" موسوم هستند. رویکرد دوم به تفاوت‌های فردی در مسیر تحول می‌پردازد و از آن به الگوی "تحول اختصاصی" تعبیر می‌شود و رویکرد سوم، تلفیق دو نگاه قبلی محسوب می‌شود (اسکار، ۱۹۹۲). در رویکرد تلفیقی، تحول زمانی رخ می‌دهد که یک حالت نسبتاً کلی و نامتمایز به حالتی متمایز یافته، مشخص و یکپارچه تبدیل شود. بر همین اساس پارادایم رفتار که در گذشته تابعی از سن تعریف شده بود، جای خود را به رفتار وابسته به سن که تابعی از وراثت، محیط حال و محیط گذشته است، می‌دهد (سامروف، ۲۰۱۰).

بنابراین روانشناسان در رویکرد تلفیقی معتقدند که هیچ نوع تصویر همانندی از چگونگی رشد افراد را نمی‌توان در مورد تمام فرهنگ‌ها، طبقات اجتماعی یا گروه‌های نژادی و قومی ارائه داد. هم‌چنین رشد افراد متأثر از تغییرات اجتماعی و رخداد‌های تاریخی مانند جنگ‌ها، تحولات سیاسی و اقتصادی، توسعه فناوری مثلاً در زمینه رایانه و ارتباطات و نهضت‌های اجتماعی و دینی است (لطف‌آبادی، ۱۳۸۵). در ادامه به چگونگی تاثیر تغییرات محیطی در آستانه قرن بیستم بر مسیر تحول آدمی در ظهور دوره تحولی نوجوانی و همچنین اثر تحولات قرن بیست و یکم بر پیدایش دوره تحولی ظهور بزرگسالی می‌پردازیم.

پیدایش نوجوانی

در سال‌های پایانی قرن ۱۹ تغییرات مهمی در جوامع غربی رخ داد که سبب تغییر در نگاه به بازه سنی بلوغ تا ۱۸ سالگی شد. اگرچه این دوره سنی از زمان یونان باستان مورد توجه بوده است، پیدایش دوره تحولی به نام "نوجوانی" در روان‌شناسی علمی در سال‌های ۱۸۹۰-۱۹۲۰ اتفاق افتاد (کت، ۱۹۷۷) و تا قبل از آن از افراد این سن به مردان و زنان جوان تعبیر می‌شد. در ابتدای قرن بیستم، انقلاب صنعتی در غرب به سرعت پیش می‌رفت و تقاضای نیروی کار روز به روز بیشتر می‌شد. در این میان، نوجوانان و حتی کودکان به دلیل اختصاص دستمزد کم بیشتر مورد تقاضا بودند، اما با تصویب قانون منع انجام کار کودکان، بیشتر زمان کودکان به تحصیل اختصاص یافت، تا جایی که علاوه بر مقطع ابتدایی، مقطع متوسطه نیز اجباری شد (تیاک، ۱۹۹۰). این تغییر باعث شد که به این دوره سنی "دوره نوجوانی" اطلاق گردد، چرا که تمایز آشکاری بین نوجوانی یعنی سال‌های تحصیل در دبیرستان و بزرگسالی یعنی سال اتمام تحصیلات دبیرستان و ورود به بازار کار ایجاد شد. سومین عامل اصلی ظهور نوجوانی، تحقیقات علمی استانی هال در مورد نوجوانی به عنوان یک موضوع مجزای پژوهشی بود. او اولین کتاب درباره نوجوانی را نوشت و از این دوره به "طوفان و فشار" تعبیر کرد (آرنت، ۲۰۱۳).

در ادبیات روان‌شناسی، آغاز نوجوانی با بلوغ جنسی تعریف می‌شود. در آغاز قرن بیستم، میانگین شروع دوره عادت ماهیانه در دختران، ۱۵ سال بوده است (اولث و تانر، ۱۹۷۶) و از آنجایی که شروع عادت ماهیانه در اواخر تغییرات مربوط به بلوغ روی می‌دهد، بنابراین سن بلوغ را ۱۳ و برای پسران ۱۴ در نظر می‌گرفتند. طبق تحقیقات این آمار بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ روند کاهشی داشته

^۱Berk

^۲Nomothetic laws

^۳Idiographic

^۴Scarr

^۵Sameroff

^۶Emerging adulthood

^۷Kett

^۸Young man and women

^۹Tyack

^{۱۰}Age of adolescence

^{۱۱}Storm and stress

^{۱۲}Eveleth & Tanner

است تا امروز که میانگین سن آغاز دوره عادت ماهیانه در کشورهای غربی، به ۱۲/۵ سال رسیده است (مک داوول^۱ و همکاران، ۲۰۰۷؛ به نقل از آرنت، ۲۰۱۳) و چون آغاز بلوغ دو سال قبل‌تر از آن اتفاق می‌افتد، بنابراین سن آغاز نوجوانی را ۱۰ سال در نظر می‌گیرند. این کاهش می‌تواند دلایل گوناگونی از جمله تغذیه و عوامل محیطی داشته باشد (سترستن^۲ و همکاران، ۲۰۱۵). اکنون سوالی که پیش روی روانشناسان تحولی قرار دارد این است که نوجوانی در چه سنی و یا با کسب چه شرایطی پایان می‌یابد و آیا افراد پس از اتمام دبیرستان خود را بزرگسال ادراک می‌کنند. برای پاسخ به این سوال و روشن شدن ویژگی‌های تحولی این بازه سنی، ابتدا باید بدانیم اساساً بزرگسالی به چه معناست و انتقال به بزرگسالی، مستلزم کسب چه ویژگی‌هایی است.

گذار به بزرگسالی

رویکردهای مطرح در تعریف بزرگسالی:

در ادبیات پژوهشی از زوایای مختلفی به دوره بزرگسالی نگریسته شده است و به تناسب، تعاریف گوناگونی برای این دوره سنی ارائه شده است. در طول تاریخ، اصلی‌ترین شاخص بزرگسالی، شروع بلوغ یا توانایی باروری بوده است. در جوامع بدوی، آغاز بزرگسالی را به عنوان رویداد مهمی که فصل جدیدی را در زندگی سبب می‌شد، با برگزاری جشن برای فرد بالغ گرامی می‌داشتند. اما در آستانه قرن بیستم، همزمان با اجر نهادن به دوره کودکی و جدایی توانایی جنسی از باروری، اهمیت بلوغ به عنوان یک شاخص بزرگسالی کاهش یافت، زیرا از مردان و زنان انتظار می‌رفت که اعتبارات تحصیلی و شغلی را قبل از فرزندآوری کسب کنند. بنابراین همانطور که اشاره شد امروزه بلوغ بیشتر انتقال به نوجوانی را نشان می‌دهد تا انتقال به بزرگسالی (سترستن و همکاران، ۲۰۱۵).

مراجع قانونی تعریف دیگری از بزرگسالی ارائه داده‌اند که بر سن پذیرفتن وظائف و مسئولیت‌های قانونی در جامعه مبتنی است. در این رویکرد، آغاز بزرگسالی یعنی حدود ۱۸ تا ۲۱ سالگی، سنی است که فرد از لحاظ استقلال و خودمختاری رشد یافته است و آزادی‌های اجتماعی به نهایت خود می‌رسد. به رغم تفاوت‌های فرهنگی موجود، اغلب سنین یکسانی برای موارد قانونی از قبیل آموزش اجباری، رابطه جنسی، رای‌دهی، رانندگی، مصرف مشروبات الکلی، اشتغال، خدمت سربازی، ازدواج یا تصمیم‌گیری در مورد مسائل پزشکی و درمانی از سوی مراجع قانونی در نظر گرفته می‌شود. معیار انتخاب سن برای این موارد، ریشه در پختگی شناختی جوانان جهت اتخاذ تصمیمات بزرگسالی دارد. این درحالی است که تحقیقات اخیر روی مغز انسان نشان می‌دهد که قسمت جلوی مغز - که مسئول حل مساله، پیش‌بینی پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت امور و تنظیم هیجانات و رفتارهاست - تا سن ۲۵ سالگی به طور کامل رشد نکرده است. این تحقیقات، فهم مسئولیت‌ها، وظایف و ویژگی‌های رفتاری و پیامدهای آن را در دوره انتقال به بزرگسالی با چالش روبرو کرده است (سترستن و همکاران، ۲۰۱۵).

انسان‌شناسان^۳ به بزرگسالی از زاویه دیگری می‌نگرند و معتقدند ازدواج تنها ملاک انتقال به بزرگسالی در اغلب جوامع بوده است (شلگل و بری^۴، ۱۹۹۱). اگرچه جوامع برای ازدواج پیش‌نیازهای شخصیتی در نظر می‌گرفتند، اما خود ازدواج به طور ضمنی این انتقال را نشان می‌داد (آرنت، ۲۰۰۱). فرایند آمادگی برای ازدواج در فرهنگ‌های سنتی مستلزم پرورش توانایی‌ها برای انجام انواع مسئولیت‌های خانوادگی است. برای پسران این توانایی‌ها شامل تامین بعد مالی خانواده و حفظ و مراقبت اعضای خانواده از انواع خشونت و در مقابل، برای دختران این توانایی‌ها شامل انجام امور منزل و مراقبت از فرزندان می‌شود (شلگل و بری، ۱۹۹۱).

در جامعه‌شناسی نیز بزرگسالی به صورت گسترده و عمیق از دیرباز مورد توجه بوده است (برای مثال، هوگان و استون^۵، ۱۹۸۶؛ مارینی^۶، ۱۹۸۴). جامعه‌شناسان مسیر زندگی را توسط تغییر نقش‌های وابسته به سن مفهوم‌پردازی می‌کنند، تغییر نقش‌هایی که در آن افراد با حقوق، وظایف و منابع جدید رو در رو می‌شوند. در این رویکرد مفهوم بزرگسالی بر رفتارهای واقعی افراد یک جامعه و مفاهیم ذهنی موجود در اذهان یک جامعه در مورد "زندگی به هنجار یا مورد انتظار" متمرکز است (سترستن و همکاران، ۲۰۱۵). بنابراین بسیاری از مطالعات انتقال به بزرگسالی، عواملی را بررسی می‌کنند که با زمان رویدادهای انتقالی ارتباط دارند. این رویدادهای انتقالی، با توجه به تغییرات اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم به بعد با اکتساب نقش‌هایی مرتبط است که از آن به "پنج انتقال بزرگ نقش" تعبیر می‌شود و

^۱Mcdowell

^۲Settersten

^۳anthropology

^۴Schlegel & Barry

^۵Hogan & Astone

^۶Marini

^۷normal, expectable life

عبارتند از اتمام تحصیلات، ورود به بازار کار، ترک خانه والدین، ازدواج و فرزندآوری (اغلب تولد فرزند اول). این موارد به ملاک‌های "اجتماعی" یا "جمعیت‌شناختی" انتقال موسومند (هوگان و استون، ۱۹۸۶؛ سترستون، ۲۰۱۵).

در روان‌شناسی نیز، نظریه‌های گوناگونی به دوره تحولی بزرگسالی پرداخته‌اند. برخی مانند اریکسون^۲ (۱۹۶۸)، لوینسون^۳ (۱۹۷۸)، کنیستون^۴ (۱۹۷۱) و آرت (۲۰۰۰) به مطالعه ویژگی‌های این بازه در گستره حیات پرداخته‌اند. برخی یک جنبه خاص از تحول انسان را در این بازه سنی دنبال کرده‌اند، مانند نظریه رشد شناختی پری^۵ (۱۹۸۱) و شای^۶ (۱۹۹۴) و نظریه هفت عاملی چیپرینگ^۷ (۱۹۹۳) که به تحول هویت در دانشجویان (گلور^۸، ۲۰۰۰) می‌پردازد. نظریه تحولی اریکسون (۱۹۶۸) بواسطه تقویت مطالعه رشد شخصیت در دوره بزرگسالی، همه نظریه‌های بعد خود را تحت تاثیر قرار داد (برک، ۱۳۹۱).

اریکسون در نظریه رشد روانی-اجتماعی خود، هشت مرحله تحولی را جهت تبیین بحران‌های روانی اجتماعی برای کل مردم جهان پیشنهاد می‌دهد (الگوهای عمومی) و در عین حال به تاثیرات فرهنگی و تاریخی جامعه صنعتی و مدرن غرب (الگوی اختصاصی) توجه می‌کند. او دوره نوجوانی یعنی بازه ۱۲ تا ۱۹ سالگی را با چالش حل بحران هویت و دوره بزرگسالی با بازه سنی ۱۹ تا ۴۰ سالگی را با چالش حل بحران صمیمیت در برابر انزوا تعریف می‌کند، اما همزمان از پدیده جدیدی به نام نوجوانی امتدادیافته^۹ در جوامع صنعتی صحبت می‌کند و معتقد است این دوره را می‌توان به عنوان یک تعلیق روانی-اجتماعی^{۱۰} دید که افراد جوان از طریق تجربه آزادانه نقش‌های اجتماعی، به دنبال نقش منحصر به فرد خود در جامعه هستند. تعلیق یک دوره تأخیری در تعهدات بزرگسالی است که به بعضی افراد که برای پذیرفتن نقش‌ها آمادگی ندارند، نسبت داده می‌شود. تجربه این دوره بسیار به تفاوت‌های فردی (اغلب در افراد بسیار با استعداد و بسیار کم‌استعداد) و ساختار فرهنگی جامعه و میزان صنعتی بودن آن وابسته است (اریکسون، ۱۹۶۸). نوجوانی امتدادیافته اریکسون در واقع بازه‌ای بین نوجوانی و جوانی است که تجربه و آزمون نقش‌ها که از دوره نوجوانی آغاز شده است، نه تنها ادامه می‌یابد بلکه با شدت بیشتری دنبال می‌شود (آرت، ۲۰۰۰).

نظریه بزرگسالی آرت

جدیدترین نظریه‌ای که به بررسی دوره تحولی بزرگسالی می‌پردازد، نظریه تحولی ظهور بزرگسالی آرت است که تحول انسان را در بافت فرهنگی آن مورد مطالعه قرار می‌دهد. آرت در سال ۲۰۰۰، به جهت تبیین تحولات اجتماعی و اقتصادی اواخر قرن بیستم، برای اولین بار دوره انتقال به بزرگسالی را یک مرحله تحولی معرفی کرد و آن را ظهور بزرگسالی نامید. آرت معتقد است تأخیر در ازدواج و فرزندآوری، فضایی را بین اواخر نوجوانی یعنی ۱۸ سالگی تا زمانی که اکثر افراد تعهدات زندگی بزرگسالی را پذیرفته‌اند، یعنی حدود ۳۰ سالگی به وجود آورده است؛ دوره‌ای که فرد در آن احساس بزرگسالی ندارد، در عین حال که می‌داند نوجوانی را پشت سر گذاشته است (آرت، ۲۰۰۰). این تأخیر به تنهایی، دلیل وجود یک مرحله جدید تحولی نیست. این تغییرات بیشتر انعکاس‌هایی هستند از تغییرات وسیع دیگری که در جوامع مدرن رخ داده است. آرت اساس تغییرات عصر حاضر را چهار تغییر وسیع و انقلابی بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ می‌داند. این اتفاقات عبارتند از: انقلاب فناوری، انقلاب جنسی،^{۱۱} اجنبش زنان،^{۱۲} اجنبش جوانان.^{۱۳}

۱. **انقلاب فناوری:** آرت (۲۰۱۵) بیان می‌کند به دلیل پیشرفت‌های خارق‌العاده در زمینه فناوری، ماشین‌ها توانسته‌اند اغلب کارهای تولیدی که زمانی منبع اصلی اشتغال در کشورهای صنعتی محسوب می‌شد را انجام دهند. به عنوان یک پیامد این انقلاب، امریکا و سایر کشورهای پیشرفته از اقتصاد برمبنای تولید به اقتصاد برمبنای انجام خدمات حرکت کرده‌اند که به مهارت‌هایی پیشرفته‌تری در

^۱demographic

^۲Erickson

^۳Levinson

^۴Keniston

^۵Perry

^۶Schai

^۷Chickering

^۸Glover

^۹prolonged adolescence

^{۱۰}psychosocial moratorium

^{۱۱}Technology Revolution

^{۱۲}Sexual Revolution

^{۱۳}Women's Movement

^{۱۴}Youth Movement

زمینه اطلاعات و فناوری نیازمند است. بنابراین افزایش سطح تحصیلات برای رسیدن به شغلی بهتر، طبیعی بنظر می‌رسد و بیشتر افراد تا اتمام تحصیلات، متعهد شدن به مسئولیت‌های بزرگسالی مانند ازدواج و فرزندآوری را به تاخیر می‌اندازند.

۲. انقلاب جنسی: رخداد دوم، انقلاب جنسی بود که توسط انقلاب فناوری، جرقه خورد: اختراع داروهای کنترل بارداری در سال ۱۹۶۴. سهولت و در دسترس بودن این داروها مستقیماً به انقلاب جنسی منجر شد که در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و شامل ملاک‌های کمتر سختگیرانه اخلاق جنسی می‌شد. در نتیجه روابط جنسی خارج از ازدواج، مورد پذیرش جوانان قرار گرفت و جوانان نیازی به ازدواج برای داشتن رابطه جنسی نداشتند (آرنت، ۲۰۱۵).

۳. جنبش زنان: سومین تغییر بزرگ سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، جنبش زنان بود. یکی از پیامدهای این جنبش، گسترده شدن مسیرهای پیش‌روی زنان جوان بود، به گونه‌ایی که پذیرفتن زودهنگام مسئولیت‌های بزرگسالی دیگر دلخواه آنان نبود. زنان دهه ۱۹۶۰ زیر فشار اجتماعی زیادی برای ازدواج بودند و مجرد ماندن یک وضعیت اجتماعی نامطلوب محسوب می‌شد (ریندافوز، مورگان و اوفات، ۱۹۹۶). اما برای زنان جوان قرن ۲۱ همه چیز تغییر کرد. وجود مسیرهای متنوع پیش‌روی زنان در تحصیل و اشتغال و فشار اندک جامعه بر ازدواج زود هنگام زنان، سبک زندگی زنان نسبت به ۵۰ سال گذشته را تغییر داده است (آرنت، ۲۰۱۵).

۴. جنبش جوانان: چهارمین تحول دهه ۱۹۶۰، جنبش جوانان بود که بزرگسالی را بد و جوانی را با ارزش می‌پنداشتند. به عنوان پیامد جنبش جوانی، در ادراک افراد از معنا و ارزش بزرگسالی و پذیرفتن نقش‌های بزرگسالی (همسری، والد و شاغل بودن) تغییرات شگرفی بوجود آمد. جوانان دهه ۱۹۵۰ برای ورود به بزرگسالی و "ثبات" بسیار مشتاق بودند. شاید به این دلیل که آن‌ها در طول سال‌های جنگ جهانی دوم بزرگ شده بودند و در نتیجه اکتساب ثبات حاصل از یک شغل مطمئن، ازدواج، خانه و فرزند را دستاوردهای بزرگی می‌دانستند؛ در مقابل، جوانان امروز به بزرگسالی و الزامات آن با زاویه‌ای کاملاً متفاوت می‌نگرند. در سال‌های حدود بیست سالگی، افراد ازدواج، خانه و فرزند را دستاورد نمی‌دانند که باید هرچه زودتر به آن دست یابند بلکه تهدیدهایی می‌بینند که باید از آن اجتناب شود. البته این به معنای طرد کامل این نقش‌ها نیست. اکثریت خواهان دستیابی به این مراحل هستند و به آن فکر می‌کنند، اما می‌گویند "بله، ولی الان نه" و حدوداً در ۳۰ سالگی تعهدات را می‌پذیرند. بزرگسالی و تعهدات آن، امنیت و ثبات را به ارمغان می‌آورد، اما در عین حال درها را می‌بندد- پایان استقلال، پایان اتفاقات ناگهانی، پایان احساس گشودگی به تجارب است (آرنت، ۲۰۱۵).

جامعه‌پذیری فرهنگی: عامل پیدایش دوره تحولی ظهور بزرگسالی

همانطور که اشاره شد آرنت در نظریه تحولی خود، بافت فرهنگی فرد را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است بیان قوانین تحولی جهان‌شمول بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی نمی‌تواند تمام ابعاد تحول انسان را توصیف کند. به همین منظور تحول را بر مبنای فرایند جامعه‌پذیری توضیح می‌دهد. طبق نظر گروسک^۲ (۲۰۰۲)، جامعه‌پذیری عبارتست از چگونگی مشارکت افراد در فرایند اکتساب مهارت‌های لازم جهت عمل کردن به عنوان عضوی از جامعه خود. در این فرایند، بزرگترها و کوچکترها در تعامل با یکدیگر قرار دارند و بزرگترها مهارت‌ها، رفتارها و ارزش‌های لازم برای ورود به جامعه را آموزش می‌دهند. آرنت (۱۹۹۸) برخلاف غالب نظریات و تحقیقات علمی معتقد است این فرایند در نوجوانی به پایان نمی‌رسد و بواسطه ادامه تحصیلات و یادگیری مهارت‌ها در مقاطع بالاتر، تا اوایل بزرگسالی ادامه می‌یابد.

آرنت مبتنی بر باورهای فرهنگی جوامع، یعنی فردگرایی و جمع‌گرایی، دو نوع جامعه‌پذیری گسترده^۳ و محدود^۴ را معرفی می‌کند. فرهنگ‌هایی که با جامعه‌پذیری گسترده توصیف می‌شوند از فردگرایی حمایت می‌کنند و منحصربفردی، استقلال و خود ابرازگری را تشویق می‌کنند. فرهنگ‌هایی که با جامعه‌پذیری محدود توصیف می‌شوند به جمع‌گرایی گرایش دارند و فرمان‌برداری و مشارکت را در مهم‌ترین جایگاه ارزشی قرار می‌دهند و انحراف از انتظارات فرهنگی را تقبیح می‌کنند (آرنت، ۱۹۹۵).

همان‌طور که اشاره شد ظهور بزرگسالی، دوره ایست که در آن افراد بر رشد شخصی‌شان تمرکز می‌کنند و با آزمودن مسیرهای ممکن پیش‌رو، به تدریج به سمت زندگی باثبات بزرگسالی پیش می‌روند. بنابراین از لحاظ فرهنگی، ظهور بزرگسالی عمدتاً در فرهنگ‌هایی وجود دارد که به جوانان خود در بازه سنی اواخر نوجوانی تا حداقل نیمه دهه سوم زندگی، به میزان قابل توجهی آزادی می‌دهد- به

^۱Rindfuss & Morgan & Offutt

^۲Grusec

^۳broad socialization

^۴narrow socialization

عبارت دیگر، فرهنگ‌هایی با جامعه‌پذیری نسبتاً گسترده (آرنت، ۲۰۰۴). این امر مستلزم سیستم باورهای فرهنگی ایست که به رشد فردی در مقابل اجبار و ادای تکالیف به دیگران، بخصوص خانواده ارزش بنهد. این چنین باورهای فردگرایانه غالباً در فرهنگ‌هایی رشد می‌یابد که به اندازه کافی صنعتی‌اند که برای رفع نیازهای روزانه از لحاظ اقتصادی به اعضای خانواده خود وابسته نیستند (شلگل و بری، ۱۹۹۱). از لحاظ تاریخی نیز، ظهور بزرگسالی در نیم قرن اخیر گسترش یافته است، زمانی که جوانان به رشد شخصی‌شان در مقابل مسئولیت‌هایشان در قبال دیگران، بهای بیشتری داده‌اند و در نتیجه سن ازدواج و فرزندآوری افزایش یافته است (الوین^۱، ۱۹۸۸؛ به نقل از آرنت، ۲۰۰۷)

ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی

بعد از آن که آرنت تصویری از ظهور بزرگسالی به عنوان یک مرحله تحولی ارائه داد، تانر^۲ دیدگاه او را تکمیل کرد و اظهار داشت ظهور بزرگسالی یک برهه حساس^۳ در زندگی انسان است، زیرا یافته‌های تحقیقات نشان می‌دهد که بیشترین رخدادهای با تاثیرگذاری تقریباً مادام‌العمر در این دوره رخ می‌دهند (گروب و همکاران، ۲۰۰۱). به عبارت دیگر اتفاقاتی که در این دوره برای انسان می‌افتد، بیشتر از سایر دوره‌های زندگی، هویت فرد و خاطرات او را تا پایان عمر تشکیل می‌دهند (تانر، ۲۰۰۶). از جمله این موارد می‌توان به انتخاب رشته تحصیلی، شغل ثابت، نوع جهان‌بینی و شکل‌گیری معیارهای انتخاب همسر اشاره کرد.

آرنت وظیفه تحولی این دوره را در پنج ویژگی کلی بیان می‌کند. این ویژگی‌ها که ظهور بزرگسالی را از نوجوانی و بزرگسالی متمایز می‌کند، عبارتند از: ۱. اکتشاف هویت^۴، بی‌ثباتی^۵، تمرکز بر خود^۶، احساس بینابینی^۷ و ۵. سن احتمالات^۸ (آرنت، ۲۰۰۴). به نقل از نقی زاده، (۱۳۹۶).

۱. اکتشاف هویت: اصلی‌ترین ویژگی دوره تحولی ظهور بزرگسالی، تجربه آزمودن گزینه‌های مختلف پیش‌رو در زمینه‌های گوناگون زندگی، بویژه کار و عشق است (آرنت، ۲۰۰۴). آرنت (۲۰۰۰) معتقد است آغاز فرایند جستجوگری در نوجوانی است اما اتخاذ تصمیمات بلندمدت و پایدار به عنوان نتیجه این اکتشافات تا اواخر دهه سوم زندگی به طول می‌انجامد. بنابراین دوره ظهور بزرگسالی مرکز فرایند جستجوگری است.

۲. بی‌ثباتی: اگرچه پذیرفتن نقش‌های بلندمدت در سنین ۱۸ تا ۲۵ سالگی در گذشته هنجار محسوب می‌شد، اما آنچه امروزه در این سنین هنجار محسوب می‌شود تغییر و جستجوی فرصت‌های برتر است (آرنت، ۱۹۹۸). هرچه بیشتر در مسیر کاوش حرکت می‌کنند، برنامه‌هایشان را بیشتر اصلاح و بازبینی می‌کنند (آرنت، ۲۰۰۴). با هر بازبینی، نکته جدیدی در مورد خودشان می‌آموزند و این امر به آن‌ها کمک می‌کند تا نسبت به برنامه‌ریزی برای آینده زندگی‌شان، دید روشن‌تری داشته باشند.

۳. تمرکز بر خود: بسیاری از تصمیماتی که در این سنین گرفته می‌شود، بر محور خود متمرکز است. آرنت معتقد است برای یک فرد در این بازه سنی، خودمحوری به منظور کسب مهارت‌ها، اکتساب فهم درست از خویشتن و شناختن اینکه در آینده به دنبال چیست، امری هنجار و سلامت است. بنابراین هدف خودمحور بودن این است که خود-بستگی^۹ را بیاموزد، زیرا این امر را گامی ضروری قبل از متعهد شدن به نقش‌ها (همسر و فرزندان، کار و غیره) می‌داند (آرنت، ۲۰۰۴).

۴. احساس بینابینی: افراد در بازه ظهور بزرگسالی بین محدودیت‌های نوجوانی و مسئولیت‌های بزرگسالی قرار دارند، به عبارتی دوره اکتشاف و بی‌ثباتی را سپری می‌کنند. از آنجا که ملاک‌های اکتساب بزرگسالی از انتقال نقش به ویژگی‌های روان‌شناختی تبدیل شده است و اکتساب این ویژگی‌ها تدریجی است، اکتساب بزرگسالی نیز تدریجی حاصل می‌شود (آرنت، ۱۹۹۸).

۵. سن احتمالات: افراد در دوره ظهور بزرگسالی به آینده زندگی‌شان، با دیدی باز می‌نگرند و نسبت به آینده امیدوار و خوش‌بین هستند. تصمیمات بلندمدت اندکی برای آینده‌شان گرفته‌اند و فرصت‌های فوق‌العاده‌ای برای تصمیم‌گیری مستقلانه نسبت به امور شخصیشان وجود دارد (آرنت، ۲۰۰۰).

^۱Alwin

^۲Tanner

^۳Critical juncture

^۴Age of identity explorations

^۵Age of instability

^۶Self-focused age

^۷Age of feeling in-between

^۸Age of possibilities

^۹Self-Sufficiency

خصیصه مشترک این پنج ویژگی، پراکندگی و وجود حالات مختلف زندگی برای افراد است. به عبارت دیگر هیچ حالت هنجاری از لحاظ اطلاعات جمعیت‌شناختی در این دوره وجود ندارد (ریندفورز، ۱۹۹۱). به همین دلیل ریندفورز (۱۹۹۱) این دوره را دوره "بیشترین پراکندگی جمعیت‌شناختی" می‌نامد. آرنت بیان می‌کند که عدم وجود وضعیت هنجاری در این دوره، ویژگی منحصر بفرد و به عبارتی هنجار این دوره است و ماهیت اکتشافی و آزمودن و کسب تجربه در این دوره را نشان می‌دهد. پارسونز (۱۹۴۲)، به نقل از آرنت، (۲۰۰۰) زمانی نوجوانی را دوره "نقش بدون نقش" نامید، ولی امروز این اصطلاح مناسب دوره ظهور بزرگسالی است تا نوجوانی. فرد در این دوره بیشترین اراده و آزادی را نسبت به تمام سال‌های عمر خود احساس می‌کند، با این وجود باورهای فرهنگی هر ملت بر میزان این آزادی و کسب تجربه در این دوره اثر گذار است (آرنت، ۲۰۰۰).

نشانگرهای ادراک بزرگسالی (هویت سن ذهنی)^۱

از دهه ۱۹۵۰ محققان به مطالعه تفاوت بین سن تقویمی و سن ادراک شده توسط فرد پرداخته‌اند. سن ادراک شده مترادف با هویت سن ذهنی است که به سن ادراک شده توسط فرد و جامعه برمی‌گردد (برگ، ۲۰۰۷). طبق نظریه آرنت، در فرهنگ‌هایی با جامعه-پذیری گسترده نشانگرهای بزرگسالی بیشتر جنبه ذهنی و فردی دارند که توسط افراد معنا می‌شوند. در مقابل، فرهنگ‌هایی که با جامعه‌پذیری محدود توصیف می‌شوند به جمع‌گرایی گرایش دارند و فرمان‌برداری و مشارکت را در مهم‌ترین جایگاه ارزشی قرار می‌دهند و انحراف از انتظارات فرهنگی را تقبیح می‌کنند (آرنت، ۱۹۹۵).

آرنت (۲۰۰۴) با استناد به اینکه امروزه در جوامع صنعتی احساس بزرگ شدن، در حضور نشانگرهایی حاصل می‌شود که بیشتر جنبه فردی و نامشخص دارند و مثل گذشته به نقش‌های اجتماعی وابسته نیستند، با انجام مصاحبه روی نمونه‌ای شامل ۳۰۰ جوان امریکایی، بزرگسالی را از نگاه جوانان سنین ۱۸ تا ۲۵ سال مورد مطالعه قرار داد. نتایج تحقیقات او نشان داد که نشانگرهای بزرگسالی از دیدگاه جوانان تغییرات اساسی داشته است و برخلاف ملاک‌هایی که در سال‌های گذشته شامل ازدواج و فرزندآوری و گرفتن نقش‌هایی از این دست بوده است، سه ملاک "قبول مسئولیت برای خود"، "تصمیم‌گیری مستقل" و "استقلال اقتصادی" بالاترین اولویت را برای ورود به بزرگسالی کسب کرده‌اند. در ادامه مطالعات آرنت، به منظور بررسی ملاک‌های بزرگسالی با توجه به وضعیت‌های اجتماعی-اقتصادی و نژادی متفاوت، پژوهش‌های بسیاری در کشورهای مختلف انجام شده است (به عنوان مثال نلسون، بدرج و وو، ۲۰۰۴؛ نلسون و چن، ۲۰۰۷؛ هندری و کلوپ، ۲۰۱۰) که با وجود ویژگی‌های مشترک، نتایج متنوعی را برای تصویرسازی این دوره تحولی در برداشته است (سلیمانی، ۱۳۹۵).

دوره تحولی ظهور بزرگسالی در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه

تجربه ظهور بزرگسالی، در میان کشورهای اروپایی با وجود تفاوت‌ها، اشتراکات زیادی دارد. در کشورهای غرب اروپا که عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هستند، ظهور بزرگسالی طولانی‌تر و فراگیرتر است (آرنت، ۲۰۰۷). در تحقیق صورت گرفته توسط داگلاس (۲۰۰۵)، وجه اشتراک تجربه ظهور بزرگسالی در اروپا این بود که جوانان در سرتاسر اروپا می‌خواستند تا قبل از تعهد به مسئولیت‌های با دوام بزرگسالی، از آزادی و استقلال پس از نوجوانی لذت ببرند. همچنین میانگین سن ازدواج برای زنان و مردان، افزایش یافته و ۳۰ سال است. جوانان اروپایی معتقدند ازدواج و به خصوص صاحب فرزند شدن مانع از "لذت بردن از زندگی" می‌شود. پیامد دیگر لذت‌جویی در این دوران این است که جوانان امروز، برخلاف گذشته، استقلال در سکونت را خیلی ضروری نمی‌دانند و براین باورند که به چه دلیل باید خانه والدین را ترک کنیم، هنگامی که در اینجا همه چیز عالی است و انگار در یک هتل پنج ستاره زندگی می‌کنیم (آرنت، ۲۰۱۱). آرنت اظهار می‌دارد که چهار باور فرهنگی مشترک در این کشورها موجب این تجربه مشترک شده است که عبارتند از:

^۱Demographically dense

^۲Parsons

^۳Roleless role

^۴Subjective age identity

^۵Berg

^۶Accepting responsibility for one's self

^۷Nelson, Badger & Wu

^۸Nelson & Chen

^۹Hendry & Kloep

^{۱۰}Organization for Economic Co-operation and Development

^{۱۱}Douglas

- استقلال و خودکفایی باید قبل از ورود به تعهدات بزرگسالی کسب شده باشد.
- عشق رمانتیک باید اساس ازدواج باشد.
- شغل باید نمود هویت فرد باشد.
- سال‌های ۱۸ تا ۲۵ سالگی، باید زمان فراغت و تفریح متمرکز بر خود باشد (آرنت، ۲۰۱۱).

در کشورهای آسیایی عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز همین روال صادق است، یعنی دولت خدمات رفاهی مناسبی به افراد این بازه می‌دهد و با تاخیر در سن ازدواج و فرزندآوری مواجه‌ایم؛ با این تفاوت که به دلیل فرهنگ جمع‌گرایی، التزام به خانواده بیشتر است. این احساس التزام به خانواده ممکن است دوران اکتشاف هویت آنها در دوره ظهور بزرگسالی را در بعضی حوزه‌ها محدود کند، چرا که آنها در مقایسه با غربی‌ها توجه بیشتری نسبت به خواسته والدینشان در مورد اینکه «در چه رشته‌ای تحصیل کنند؟» و «چه شغلی باید انتخاب کنند؟» و «کجا باید زندگی کنند؟» دارند. در ضمن به دلیل محدودیت‌هایی که در فرهنگ آسیایی نسبت به مسائل جنسی وجود دارد، روابط جنسی قبل از ازدواج نادر و ممنوع است. والدین استدلال می‌آورند که تمرکز بر روابط جنسی در این دوران، آن‌ها را از موفقیت‌های تحصیلی باز می‌دارد (لاو^۱ و همکاران، به نقل از آرنت، ۲۰۱۱). توجه به این نکته حایز اهمیت است که در میان کشورهای توسعه یافته نیز شرایط اجتماعی-اقتصادی در تجربه ظهور بزرگسالی نقش مهمی ایفا می‌کند. جوانان متعلق به وضعیت‌های پایین اجتماعی-اقتصادی به دلیل ورود زودتر به بازار کار و امکان تحصیلات کمتر، زودتر نقش‌های بزرگسالی را برعهده می‌گیرند، بنابراین زودتر به ادراک بزرگسالی می‌رسند (جانسون، برگ و سیروتسکی^۲، ۲۰۰۷). به هر حال این نکته قابل تعمیم نیست و ویژگی‌های تحولی هر بافت فرهنگی به نوبه خود نیازمند بررسی و مذاقه است.

ظهور بزرگسالی در کشورهای در حال توسعه یک مرحله تحولی هنجار به شمار نمی‌آید، گرچه تحت تاثیر عوامل مختلفی مانند جهانی‌شدن، افزایش سن ازدواج و افزایش سطح تحصیلات رو به گسترش است. طبق تحقیقات صورت گرفته، تجربه ظهور بزرگسالی تنها برای طبقه مرفه این جوامع وجود دارد (عمدتاً طبقه متوسط شهری و بالاتر). اکثریت جوانان این جوامع، در حدود ۲۰ سالگی ازدواج کرده و تحصیلات خود را در اواخر دهه دوم زندگی‌شان به پایان می‌رسانند. البته شواهد نشان می‌دهد که این نسبت در حال تغییر است (آرنت، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۵).

آیا دوره تحولی ظهور بزرگسالی در ایران قابل بررسی است؟

با توجه به آنچه بیان شد "انتقال به بزرگسالی"، وجود یک انگاره اجتماعی درباره معنای بزرگسالی را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، بیان می‌کند که چه تصور مشترکی در مورد ملاک‌های بزرگسالی میان مردم یک جامعه وجود دارد. بنابراین، وضعیت بزرگسالی صرفاً زیستی نیست، بلکه ساختی اجتماعی دارد که توسط ملاک‌هایی که اعضای یک فرهنگ آن را مهم می‌دانند، تعریف می‌شود. به عبارت دیگر برای پاسخ به این سوال که نوجوانی در چه سنی پایان می‌پذیرد یا بزرگسالی با اکتساب چه ویژگی‌هایی آغاز می‌شود توجه به این نکته ضروری است که مبتنی بر چشم انداز فرهنگی بیان شده در مسائل مربوط به تحول انسان، یک پاسخ واحد و جهانی به این سوال وجود ندارد و هر فرهنگ پاسخ ویژه خود را دارد. به همین دلیل، کشف ویژگی‌هایی که یک فرهنگ برای رسیدن به این وضعیت مهم می‌داند و هم‌چنین تغییرات آن در همان فرهنگ در طول زمان ضروری است (آرنت، ۱۹۹۷).

اگرچه کشور ایران در دسته کشورهای صنعتی قرار نمی‌گیرد، اما به نظر می‌رسد تحولات اجتماعی سال‌های اخیر شامل به تاخیر افتادن ازدواج، تعویق سن فرزندآوری، افزایش سنوات تحصیل و تاخیر در اکتساب شغل پایدار، ایران را به پایگاه مستعدی برای تجربه دوره تحولی ظهور بزرگسالی با ویژگی‌های متفاوت از نوجوانی و بزرگسالی تبدیل کرده است. آمار رسمی ارائه شده توسط مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) دلیل مناسبی برای نشان دادن این تغییرات اجتماعی، همگام با تحولات جهان است. میانگین سن ازدواج برای مردان از ۲۴/۱ در سال ۱۳۵۵ به ۲۷/۴ در سال ۱۳۹۵ و برای زنان از ۱۹/۷ به ۲۳ رسیده است. همچنین سرشماری نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۵ تنها ۳/۸٪ از مردان و ۲/۶٪ از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، در حالی که در سال ۱۳۹۰، این رقم به ۱۸/۲٪ برای مردان و ۱۸/۴٪ برای زنان رسیده است. از طرفی تحقیقات صورت گرفته در سال‌های اخیر حاکی از تغییرات قابل ملاحظه در ویژگی‌های جوانان این بازه سنی است. به عنوان مثال پیمایش سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) بر روی جوانان ۱۴ تا ۲۹ سال در سراسر کشور، نشان می‌دهد

مشکلات هویت‌یابی در سطح و سببی از جوانان وجود دارد. نتایج این پیمایش همچنین فر ضیه تأخیر و ناموزونی در شکل‌گیری هویت جوانان ایرانی را تأیید می‌کند (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱).

پژوهش دیگر، مطالعه ذکایی (۱۳۸۱) با عنوان "جوانان و گذار به بزرگسالی" است. این مطالعه که به روش پیمایشی صورت گرفته، اولین پژوهش در ایران (جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهر تهران) است که دقیقاً به بررسی مساله انتقال به بزرگسالی البته از دیدگاه جامعه‌شناسی می‌پردازد. ذکایی در این تحقیق ضمن استفاده از ابزار نشانگرهای بزرگسالی آرنت (۱۹۹۷)، به مفهوم گذار از سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری می‌پردازد. نگرش منفی نسبت به جهان، باز نگه داشتن انتخاب‌ها، بیشتر ماندن در کنار خانواده، وابستگی بیشتر به آن‌ها، برقراری ارتباط به شیوه‌های مختلف از جمله ارتباطات مجازی، تمایل به خوش‌گذرانی، عجول بودن و نگاه مادی‌گرایانه از جمله ویژگی‌هایی است که ذکایی به نسل موسوم به نسل ایکس نسبت می‌دهد. نتایج تحقیق وی حاکی از این است که گذار به بزرگسالی به شکل وقایع ناپیوسته که ترتیب و توالی زمانی خاصی بر آن حاکم باشد صورت نمی‌گیرد، بلکه مفهوم سازی از آن را می‌بایست بیشتر معلول توانایی در تفکر مستقل، مسئولیت‌پذیری و آمادگی‌های ذهنی جوانان برای انتخاب شخصی و طراحی سبک‌های زندگی مطلوب خویش دانست. به همین سان، یافته‌های تحقیق وی بیانگر تغییر در بستر فرهنگی رسیدن به بزرگسالی در جهت کاسته شدن از قوه جاذبه اجتماعی در انتخاب‌های جوانان و فردی شدن فزاینده انتظارات آن‌هاست (ذکایی، ۱۳۸۱).

بر اساس آنچه ذکر شد، احتمال وجود یک دوره تحولی در فاصله بین نوجوانی و بزرگسالی در ایران مساله‌ای قابل تامل است که لازم است از حیث روان‌شناختی و اجتماعی مورد پژوهش قرار بگیرد. همچنین با توجه به اهمیت محیط بر تحول انسان، مسیر گذار به بزرگسالی تحت تاثیر عوامل متعددی از جمله باورهای فرهنگی جامعه، انتظار والدین، نیاز به ادامه تحصیلات، فرصت‌های شغلی، انتظارات از زندگی، مسئولیت‌های وابسته به نقش‌های جنسیتی (همسری، والدگری و غیره) قرار دارد. از طرف دیگر این بازه سنی دارای پتانسیل بالایی برای اثرگذاری چشمگیر بر مسیر زندگی فرد است (آرنت، ۲۰۱۵). بنابراین شناخت ویژگی‌های نوظهور دوره جوانی و درک تفاوت‌های نگرشی، نیازها، دغدغه‌ها و تغییراتی که جوانان با آن مواجه هستند، به برنامه‌ریزی موثر جهت غنی‌سازی بافت تحولی آن‌ها کمک شایانی می‌کند و از آنجا که ۲۹/۲ درصد جمعیت کشورمان را جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، برنامه‌ریزی دقیق و مناسب برای این دوره سنی از سوی نهادهای تصمیم‌گیری که به نحوی با جوانان در ارتباط‌اند، امکان جبران کاستی‌های گذشته فرد (مشکلات ناشی از زیستن در خانواده‌های آسیب‌زا) و مهیا کردن حمایت‌های لازم را فراهم می‌کند.

منابع

- برک، لورا (۱۳۹۱). روان‌شناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی)، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ارسباران.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱). گذار به بزرگسالی و جوانی رو به تغییر، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۴۰، ۳-۲۷.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱). *گزیده‌ای از نتایج پژوهش ملی در وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران (جوانان ۱۴ تا ۲۹ سال مراکز استان‌های کشور)*، نشر روناس: تهران.
- سلیمانی، زهره (۱۳۹۵). *مفهوم سازی و ساخت ابزار نشانگرهای بزرگسالی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۵). *روانشناسی رشد (۲)*، تهران: نشر سمت.
- نقی زاده، محمدعلی (۱۳۹۶). *ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی در جوانان شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). سرشماری. بازیابی شده از: www.amar.org

- Arnett, J.J. (1997). Young people's conceptions of the transition to adulthood. *Youth & Society*, 29, 1-23.
- Arnett, J. J. (1995). Broad and narrow socialization: The family in the context of a cultural theory. *Journal of Marriage and the Family*, 57, 617-628.
- Arnett, J. J. (1998). Learning to stand alone: The contemporary American transition to adulthood in cultural and historical context. *Human Development*, 41, 295-315.
- Arnett, J. J. (2000). Emerging adulthood: A theory of development from the late teens through the twenties. *American Psychologist*, 55, 469-480.
- Arnett, J.J. (2001). Conceptions of the transition to adulthood: Perspectives from adolescence to midlife. *Journal of Adult Development*, 8, 133-143.

The end of adolescence, the beginning of adulthood: Formation of a new life stage of emerging adulthood

- Arnett, J. J. (2004). *Emerging adulthood: The winding road from the late teens through the twenties*. New York: Oxford University Press.
- Arnett, J. J. (2007). The long and leisurely route: coming of age in Europe today. *Current History*, 106, 130-136.
- Arnett, J.J. (2011). Emerging adulthood(s): The cultural psychology of a new life stage. In L.A. Jensen (Ed.), *Bridging cultural and developmental psychology: New syntheses in theory, research, and policy* (pp. 255-275). New York: Oxford University Press.
- Arnett, J.J. (2012). New horizons in emerging and young adulthood. In A. Booth & N. Crouter (Eds.), *Early adulthood in a family context* (pp. 231-244). New York: Springer.
- Arnett, J.J. (2013). *Adolescence and emerging adulthood: A cultural approach (5th edition)*. Upper Saddle River, NJ: Pearson.
- Arnett, J.J. (2015). *Emerging adulthood: The winding road from the late teens through the twenties*. New York: Oxford University Press.
- Berg, J. A. (2007). Subjective Age Identity during the Transition to Adulthood: Psychological and Sociological Perspectives. *Social Thought and Research*, 28, 145-163.
- Erikson, E. (1968). *Identity: Youth and crisis*. New York: Norton.
- Eveleth, P. B., & Tanner, J. M. (1990). *Worldwide variation in human growth*. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Glover, R. J. (2000). Developmental tasks of adulthood: implications for counseling community college students. *Community College Journal of Research and Practice*, 24(6), 505-514.
- Grob, A., Krings, F. & Bangerter, A. (2001). Life markers in biographical narratives of people from three cohorts: A life span perspective in its historical context. *Human Development*, 44(4), 171-190.
- Grusec, J. (2002). *Parental socialization and children's acquisition of values*. In M. Bornstein (Ed.), *Handbook of parenting* (pp. 143-168). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Hogan, D. P. & Astone, N.M. (1986). The transition to adulthood. *Annual Review of Sociology*, 12, 109-130.
- Johnson, M. K. & Berg, J.A. & Sirotzki, T. (2007). Differentiation in self-perceived adulthood: Extending the confluence model of subjective age identity. *Social Psychology Quarterly*, 70(3), 243-261.
- Keniston, K. (1971). *Youth and dissent: The rise of a new opposition*. New York: Harcourt Brace Jovanovich
- Kett, J. (1977). *Rites of passage: Adolescence in America, 1790 to the present*. New York: Basic Books.
- Levinson, D. J. (1978). *The seasons of a man's life*. New York: Knopf.
- Marini, M. M. (1984). The order of events in the transition to adulthood. *Social Forces*, 63, 229-244.
- Perry, W.G. (1981). Cognitive and ethical growth. In A. Chickering (Ed.), *The modern American college* (pp. 76-116). San Francisco: Jossey-Bass.
- Rindfuss, R. R. (1991). The young adult years: Diversity, structural change, and fertility. *Demography*, 28, 493-512.
- Rindfuss, R. R., Morgan, S. P., & Offutt, K. (1996). Education and the changing age pattern of American fertility. *Demography*, 33, 277-290.
- Sameroff, A. (2010). A unified Theory of Developmental: A dialectic Integration of nature and nurture. *Child Development*, 81(1), 6-22.
- Scarr, S. (1992). Developmental theories for the 1990s: Development and individual differences. *Child Development*, 63, 1-19.
- Schai, K. W. (1994). The course of adult intellectual development. *American Psychologist*, 49, 304-313.
- Schlegel, A., and Barry, H., III. (1991). *Adolescence: An Anthropological Inquiry*. Free Press, New York.
- Schwartz, S. J., Côté, J. E., Arnett, J. J. (2005). Identity and Agency in Emerging Adulthood: Two Developmental Routes in the Individualization Process. *Youth & Society*, 37(2), 201-229.
- Settersten JR, R. A., Ottusch, T. M., & Schneider, B. (2015). Becoming adult: Meanings of markers to adulthood. *Emerging trends in the social and behavioral sciences: An interdisciplinary, searchable, and linkable resource*, 1-16.
- Tanner, J. L. (2006). Recentring During Emerging Adulthood: A Critical Turning Point in Life Span Human Development. In J. J. Arnett, & J. L. Tanner (Ed.), *Emerging adults in America: Coming of age in the 21st century* (pp. 21-55). Washington, DC, US: American Psychological Association.
- Tyack, D. B. (1990). *The one best system: A history of American urban education*. Cambridge, MA: Harvard University Press.